



۲۰۲۰/۱۲/۱۹



م. اسحاق نگارگر

چه دلاور است دزدیکه به کف چراغ دارد

اگر نه همه بدون شک برخی از خوانندگان من به یاد دارند که من چندی پیش در فیس بُک خویش یادداشتی زیر عنوان (یک دادخواهی ساده و بدیهی) نوشته و در آن دادخواهی کرده بودم. دادخواهی به معنای تظلم است یعنی از ظلم یک شخص یا یک مقام قدرت برای دادگاهی یا محکمه ای نالیدن است و این حق آن مقام است که این دادخواهی را بپذیرد و از طرف ادعا بازخواست کند و یا به دادخواهی کننده بگوید که دادخواهی اش موردی ندارد و اما کسی از طرف ادعا یا مدافع طرف ادعا حق ندارد آن دادخواهی را رد و از ظلم های کرده شده دفاع و یا آن را با نقل قول های متعدد از این و آن توجیه بکند. به هر صورت آن دادخواهی را که من به تاریخ هفتم دسمبر نوشته بودم مورد تأیید چهل و چار خواننده من قرار گرفته و از آن میان محترم دوکتور صاحب سید عبدالله کاظم بر آن چنین تبصره فرموده بود:

«نگارگر صاحب گرامی!

این نوشته شما آرزومندی مردم افغانستان است ...»

و همچنان خواننده دیگر جناب محترم همایون شاه آصفی نوشته اند:

«درود به استاد معزز ارزیابی دقیق انجام داده اید؛ اسناد و حقایق را به وضوح شرح داده اید؛ متون فوق

همه مدلل بوده و متکی بر استدلال منطقی است...»

و اما من چرا آن دادخواهی ساده را نوشته بودم؟ به دلیل اینکه دولت تشکیل شده بعد از کودتای هفتم ثور دو نکته اصلی این دادخواهی را باید به طور جدی مورد بازخواست قرار میداد:

• نخست: تخلف های سنگین و ننگین سردمداران حزب دیموکراتیک خلق و به محاکمه کشاندن مسؤلان آن.

• دوم: تجاوز روس ها بر افغانستان؛ ده سال جنگ تجاوزی؛ خساره های وارده بر دولت و مردم و تأسیسات اقتصادی و تقاضای جبران خساره و توان جنگ از متجاوزان.

بدبختانه رشوت خواران قهاری که بر افغانستان حاکم شدند رشوه ها گرفتند و زمینه های فرار متخلفان را از صحنه جنایت های شان یعنی افغانستان فراهم نموده و دست سلف خود را در تجاوز از حقوق افراد بستند و فراریان در محیط مصون کشورهای غربی به آسودگی رسیدند و چون دولتی که آمده بود خود نیز مسؤل ویرانی ها و گشتار بود اینان نیز همانند بلبل به چهچه و تظهير خود و رهبران خود پرداختند و به همین ترتیب طالبان و دولتی که پس از تجاوز امریکا به وجود آمد خود بدون حضور در کدام محکمه برای خود سند برائت امضاء نمودند.

داد خواهی ساده و بدیهی من برای یک دولت قانونمند و نماینده مردم است زیرا هر جنگ یک تعداد جنایتکاران جنگی و قابل محاکمه می داشته باشد و جنگ افغانستان نمی تواند از این قاعده عمومی مستثنی باشد.

اینک جناب دوکتور محمد اکبر یوسفی به تاریخ هفدهم دسمبر همین سال بر آن دادخواهی مکتبی نموده اند و من وقتی مکتب شان را خواندم نُخست مصراع معروف حافظ یعنی:

«چه دلاور است دُزدی که به کف چراغ دارد»

و دوم هم شعر مرحوم سید شمس الدین مجروح که از زبان دختری معروض به لت و کوب پدر گفته بود:

زریگه خنکه وکرم خوک می تاته نپریزدی

دادا می هم و هی هم می ژرا ته نپریزدی

من بارها گفته ام و باز می گویم که کودتا نوعی دُزدی قدرت است و در آنجا که دیموکراسی و احزاب سیاسی و انتخابات به نضج و پختگی رسیده است این دُزدی قدرت در نظام شان راهی ندارد ولی در کشورهای عقب افتاده این دُزدی به عنوان یک شیوه انتقال قدرت پذیرفته شده و حرف حساب جناب محمد اکبر یوسفی که از افلاطون گرفته تا بیسمارک و کارل پاپر نقل قول های فراوان کرده است همین است که کودتا را به عنوان شکلی از انتقال قدرت بپذیرد و بدین ترتیب بر کودتای ثور نیز صاد صحیح بگذارد که من هم در این مورد با ایشان اختلاف ندارم و هرگز هم نگفته ام چرا اینان کودتا کردند بلکه گفته ام و باز هم می گویم که سردمداران این حزب پرچمداران تمام مصیبت های وارده بر افغانستان بوده اند و من در حالیکه ترازوی انصاف را خدمت خود یوسفی صاحب پیشکش می کنم فقط دو موضوع از این جنایت ها را مطرح می کنم و از ایشان می پُرم:

■ ۱- دوازده هزار نفر را بدون محاکمه و دفاع در زندان ها کُشتن و لست را مغرورانه بر دیوار وزارت داخله آویختن از نظر جناب عالی قابل دادخواهی و محاکمه است یا نه؟

■ ۲- برای ابقاء و نگاهداری قدرت از اردوی خارجی دعوت کردن و کشور را ده سال تمام در گیر جنگ داخلی کردن قابل دادخواهی و محاکمه است یا نه؟

جناب یوسفی می فرمایند که بر «کودتای خونین» ثور ۱۹۷۸م که «مهر چپ» بر آن کوبیده شد» ولی نمی فرمایند که این مهر چپ را اعمال خود شان و صدها سند حزبی خود شان کوفته است ولی بدبختانه حالا که نشنه آن استبداد کهن از سر شان پریده است می خواهند سر شتر خم برونند این حرف دیگر است. از دیدگاه من به همان دلیل که حکومت های بعد از فاجعه هفتم ثور مسؤولیت دارند و قابل محاکمه استند فاجعه آفرینان ثور نیز قابل محاکمه استند و من دادخواهی خود را باز نمی گیرم.

حرفِ آخرِ من نیز اینکه جناب محمد اکبر یوسفی بدون اینکه من برای خود لقب «صوفی» را برگزیده باشم چندین بار مرا صوفی خطاب کرده غیر مستقیم به من فرموده اند بحث بر موضوعات سیاسی درجهٔ دوکتورا به کار دارد ولی تو صوفی ساده لوح را با بحث های سیاسی چه کار ولی هیچ قانون حق داد خواهی را از مظلوم سلب نکرده است.

قضاوت کار قاضیان است که من با آن کاری ندارم ولی دادخواهی حق من است و اگر آریانا افغانستان آنلاین می تواند محاکمهٔ سردمداران حزب دیموکراتیک خلق را به یک فراندنم انترنتی بگذارد تا دریابید که چند نفر دیگر در این «دادخواهی ساده و بدیهی» با من هم آواز استند.

با عرض حرمت نگارگر ۱۸ دسمبر ۲۰۲۰ برمنگهم



[برای مطالب دیگر این نویسنده، اینجا کلیک کنید](#)